

فرا تر از حقوق بین‌الملل: توسل خودسرانه به زور در سوریه

(تاریخ دریافت: ۲۶ اسفند ۱۳۹۸ - تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

سید طه موسوی میر کلائی*

استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

چکیده

ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۸ حملاتی موشکی به اهداف مشخص در جمهوری عربی سوریه از جمله استان‌های دمشق و حمص بعمل آوردند. حسب ادعای سه دولت، این اقدام در پی استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی و تنها علیه تأسیسات سلاح‌های شیمیایی این دولت هدف‌گیری شده بود. آنچه در روزهای پس از اقدام در کانون توجه سیاستمداران قرار داشت، قانونی بودن و مشروعیت این اقدام بوده است. *امانوئل مکرون* آن را مشروع و قانونی می‌نامد، *ترزا می* آن را مشروع و اخلاقی می‌خواند و *دونالد ترامپ* آن را ضروری، به‌موقع و انسانی می‌شمرد. در میان دولت‌ها نیز تعداد اندکی این اقدام را محکوم کردند، تعدادی حامی آن بودند و اکثریت نیز سکوت اختیار کردند. اما اندیشمندان و حقوقدانان نیز نظرات مختلفی ابراز داشتند؛ برخی این اقدام را تجاوز آشکار سه عضو دائم شورای امنیت - نه تنها به سوریه بلکه به نظام حقوق بین‌الملل - پنداشتند. برخی هم در مقام توجیه حقوقی اقدام برآمده و در راستای مشروعیت آن استدلال نموده‌اند. مقاله پیش‌رو بر آن است تا این اقدام را از منظر حقوق بین‌الملل عمومی واکاوی کند.

کلید واژه‌ها: توسل به زور، حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع، سوریه، مسئولیت حمایت.

مقدمه

در حقوق بین‌الملل سنتی حق بر جنگ، حقی مشروع و از نتایج حاکمیت دولت‌ها به شمار می‌رفت. تنها قید این حق آن بود که باید عادلانه باشد. این وضعیت در حقوق بین‌الملل نوین از دو جهت دستخوش تحول شده است؛ از یک سو حاکمیت دولت‌ها مفهوم مطلقه خود را از دست داد و از دیگر سو مشروعیت جنگ رنگ باخته و در فرایندی تدریجی، ابتدا محدودیت و سپس ممنوعیت آن به یکی از نهادهای حقوقی مورد اتفاق در نظام حقوق بین‌الملل مبدل شد. به طوری که در خاتمه جنگ جهانی اول، میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹) جنگ را محدود کرد. در میانه دو جنگ جهانی، معاهده پاریس (۱۹۲۹) جنگ را ممنوع کرد و در پایان جنگ جهانی دوم، منشور ملل متحد (۱۹۴۵) این ممنوعیت را در ساختار ملل متحد نهادینه و متولی و سازوکار اجرایی خاصی برای تضمین آن در نظر گرفت. تحول بعدی گذار از واژه جنگ به واژه مخاصمه مسلحانه و زاییده شدن مفهوم حقوق بشردوستانه بود که دستاورد کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و دیدگاه‌های نوین در دکترین حقوق بین‌الملل است.

در نظام پسامنشور، ممنوعیت توسل به زور به عنوان یکی از اصول هفت‌گانه در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد متبلور و همه اعضای سازمان متعهد می‌شوند که «در روابط بین‌المللی از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر دولتی یا به هر شیوه دیگر مغایر با اهداف ملل متحد خودداری نمایند». اهدافی که در ماده ۱ همین معاهده بین‌المللی تبیین شده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در صدر آن‌ها جای می‌گیرد. به منظور تحقق این هدف، دول عضو متعهد می‌شوند «اقدامات جمعی مؤثری برای پیشگیری و حذف تهدید علیه صلح، توقف اقدامات تجاوزکارانه یا سایر شیوه‌های نقض صلح اتخاذ نمایند». با وجود این حقوق بین‌الملل نوین را از مفهوم سنتی حاکمیت هنوز گریزی نیست؛ از این رو دولت‌ها برای خود حقی ذاتی مبنی بر دفاع مشروع قائل بوده و اصرار بر گنجانیدن آن در منشور ملل متحد داشتند تا اینکه ماده ۵۱ منشور این حق را به عنوان حقی ذاتی و طبیعی برای دولت‌ها در قالب حقوق بین‌الملل موضوعه نیز به رسمیت شناخت. به موجب این ماده «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، هیچ چیز در این منشور حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی را مخدوش نمی‌نماید...». به این ترتیب دفاع مشروع به عنوان یکی از استثنائات قاعده کلی منع توسل به زور در نظام پسامنشور تعبیه می‌شود؛

استثنائی که ریشه در اصل حاکمیت دولت‌ها داشت.

در منشور ملل متحد دایره استثنائات اصل عدم توسل به زور به ملاحظات حاکمیت‌محور محدود نمی‌شود و از اقتضائاتی امنیت‌محور نیز تأثیر می‌پذیرد؛ چراکه در زمان تدوین منشور، جامعه بین‌المللی پیامدهای دو جنگ را چشیده و در صدد پیشگیری از مصافی دیگر در مقیاس جهانی است. در چنین فضایی، صلح و امنیت بین‌المللی بر تارک هنجارهای حاکم می‌نشیند. بدین منظور شورای امنیت به موجب بند ۱ ماده ۲۴ منشور، مسئولیت این امر خطیر را بر عهده می‌گیرد. بند ۲ همین ماده، شورا را ملزم می‌کند که در مقام انجام وظایف خود «مطابق با اهداف و اصول ملل متحد اقدام نماید»؛ یعنی در هر اقدام نظامی، هم اصل عدم توسل به زور را سرلوحه اقدامات قرار دهد و هم پایبندی به هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را مدنظر داشته باشد. بر این اساس به موجب ماده ۳۹ منشور، احراز «وجود تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز» در اختیار و صلاحدید شورای امنیت قرار می‌گیرد تا حسب مورد به دول عضو توصیه‌هایی کرده یا تصمیماتی الزام‌آور اتخاذ کند. ماده ۴۲ منشور ضمانت اجرای تخلف از همین تصمیمات الزام‌آور را در قالب اقدام جمعی مشخص کرده است: «شورا می‌تواند از طریق نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی مبادرت به اقدام لازم نماید.» در نتیجه ملاحظات امنیتی نیز مجوزی برای انحراف از اصل عدم توسل به زور به شمار می‌رود. در این زمینه چنانچه توسل یکی از اعضای دائم به حق و تو مانع از اتخاذ تصمیم شورا شود، به موجب قطعنامه ۳۷۷ مجمع عمومی (۱۹۵۰) موسوم به قطعنامه «اتحاد برای صلح»، وظیفه حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده مجمع عمومی که تجلی‌گاه اصل برابری حقوقی میان اعضای سازمان است، گذاشته می‌شود. مجمع عمومی می‌تواند ضمن رسیدگی فوری، راهکارهای ضروری از جمله کاربرد نیروی نظامی را به دولت‌های مربوطه توصیه کند تا تکلیف خطیر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در قالب تصمیم و اقدامی جمعی صورت گیرد.

اگرچه منشور ملل متحد جز دو استثنای پیش‌گفته، صراحتاً مجال دیگری برای توسل به زور قائل نمی‌شود، بابتی را که در حوزه حمایت از حقوق بشر بین‌المللی می‌گشاید، نظریه و رویه را به این سو رهنمون گشته که حمایت از حقوق بنیادین بشری نیز مجوزی برای تخلف از اصل عدم توسل به زور است. به این ترتیب در جریان حرکت حقوق بین‌الملل از دولت‌محوری به

فردگرایی، امنیت انسانی در کنار امنیت دولت‌ها و دوشادوش امنیت جمعی قرار می‌گیرد. در این زمینه بند ۳ ماده ۱ منشور یکی دیگر از اهداف چهارگانه ملل متحد را ترسیم می‌کند که همکاری بین‌المللی در حل مشکلات بین‌المللی است؛ به‌ویژه آنگاه که ماهیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه داشته باشد. به‌موجب بند مزبور «ارتقا و تشویق رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» از جمله اهدافی است که اعضای ملل متحد باید جهت تضمین آن به یکدیگر مساعدت کنند. پیدایش نهاد حقوقی مداخله بشردوستانه و به‌دنبال آن مسئولیت حمایت در قلمرو حقوق بین‌الملل زاییده تحول اخیر بود.

مداخله بشردوستانه مداخله‌ای نظامی، به‌منظور حمایت از حقوق اساسی بشر است؛ چراکه حمایت از حقوق بنیادین بشری در دوره پسانشور دیگر به‌صورت انحصاری در صلاحیت داخلی هیچ دولتی نیست و منشور ملل متحد، موضوع حقوق بشر را بین‌المللی کرده است. با وجود این، پس از آنکه سوءاستفاده‌ها و برخوردهای گزینشی دول قدرتمند در این خصوص، اعتراض سایر دولت‌ها را برانگیخت، دبیر کل ملل متحد در اجلاس سال ۲۰۰۰ مجمع عمومی از دولت‌ها درخواست کرد تا ضرورت چنین مداخلاتی را در کنار مشروعیت آن مورد بررسی قرار دهند. به‌موجب طرحی که دولت کانادا یک سال بعد ارائه کرد، برای نخستین بار اصطلاح مسئولیت حمایت به کار گرفته شد و درنهایت این نهاد حقوقی در شصتیمین اجلاس سران ملل متحد با عنوان «وظیفه حمایت از ملت‌ها در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایات علیه بشریت» در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ قطعنامه شماره A/Res/60/1 مصوب ۲۰۰۵ مجمع عمومی به رسمیت شناخته می‌شود تا جایگزین مداخله بشردوستانه گردد. در نتیجه حمایت از حقوق بشر در جامعه بین‌المللی به مرتبه‌ای ارتقا می‌یابد که اقدام نظامی جمعی و مشروط برای تحقق آن، استثنایی بر اصل منع توسل به زور تلقی می‌شود.

در تحولات بین‌المللی بعدی، به موازات شناسایی نهاد حقوقی مداخله بشردوستانه، نهاد حقوقی دفاع مشروع در مفهوم سنتی نیز متحول می‌شود. علی‌رغم تصریح ماده ۵۱ منشور بر ضرورت وقوع حمله مسلحانه به‌عنوان پیش‌شرط توسل به حق دفاع مشروع، تحول یادشده در قالب دو تفسیر جدید نمایان می‌شود که هر دو تفسیر با تأکید بر ضرورت‌های نوین و تکامل

جنگ‌افزارها که تهدیدهای بدیعی را متوجه امنیت دولت‌ها می‌کنند، از نص ماده ۵۱ منشور عبور کرده‌اند. تفسیر نخست، دفاع مشروع پیش‌دستانه است که به‌موجب آن وقوع حمله لازم نبوده و فوریت و قریب‌الوقوع بودن حمله - حسب قرائن و اوضاع و احوال - کفایت می‌کند. تفسیر دوم، دفاع مشروع پیشگیرانه است که براساس آن نه تنها وقوع حمله لازم نیست، بلکه قریب‌الوقوع بودن نیز شرط ضروری به شمار نمی‌آید. در این تفسیر صرف احتمال حمله در آینده‌ای نامشخص، توجیهی برای توسل خودسرانه به دفاع مشروع فرض می‌شود. تفسیر اخیر، احراز تجاوز و شرایط دفاع را به کلی بر عهده دفاع‌کننده گذاشته و تبعاتی ناگوار برای صلح و امنیت بین‌المللی به بار می‌آورد؛ به‌ویژه آنکه جامعه بین‌المللی اگرچه مبتنی بر برابری حقوقی میان دولت‌هاست، نابرابری از حیث سیاسی و نظامی و میزان توسعه‌یافتگی دولت‌ها، همواره برابری حقوقی را به حاشیه رانده است. از بین دو تفسیر اخیر اگرچه دفاع مشروع پیش‌دستانه عموماً و به‌صورت ضمنی در دکترین و رویه دولت‌ها مشروعیت کسب کرده، لکن دفاع مشروع پیشگیرانه را باید فاقد وجهت چه از جنبه قانونی بودن و چه از نظر مشروعیت به حساب آورد. این امر در گزارش سال ۲۰۰۴ دبیر کل سازمان ملل متحد با عنوان «جهانی امن تر: مسئولیت مشترک ما» نیز تصریح شده است.

گذشته از موارد فوق‌الاشعار که مجوز و گاه مستمسکی برای انحراف از اصل منع توسل به زور در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهند، امروزه توسل به زور در سطح بین‌المللی ذیل مفاهیم حقوقی دیگری نیز انجام می‌شود که اهم آن‌ها صرف نظر از جواز یا عدم جواز حقوقی - عبارت‌اند از: اقدام متقابل، عمل تلافی‌جویانه، ضرورت، اذن دولت مورد مداخله، تفکیک قانونی بودن اقدام از مشروعیت آن، نقض تعهد معاهده‌ای در حوزه حقوق بین‌الملل عام، اقدام تنبیهی و دکترین دولت ورشکسته.

علی‌رغم محدودیت‌ها و قالب‌های مشخصی که در نظام حقوق بین‌الملل برای انحراف از قاعده عدم توسل به زور معین شده است، واقعیت روابط دولت‌ها در جامعه بین‌المللی گویای آن است که اقدامات دولت‌ها در این محدوده بعضاً منطبق با محدودیت‌ها و قالب‌های استثنایی مقرر نبوده و فرا تر از مرزهای حقوق بین‌الملل رفته است. توسل به زور توسط ائتلاف سه دولت علیه سوریه در سال ۲۰۱۸ یکی از این موارد است که لازم شده به‌موجب موازین حقوق بین‌الملل مورد

تحلیل قرار گیرد.

با عنایت به دیباچه نظری مطرح شده، سؤال اساسی در این مقاله آن است که حمله موشکی فرانسه، انگلیس و آمریکا علیه سوریه، از منظر حقوق بین‌الملل چه وضعیتی دارد؟ سؤال فرعی در این زمینه می‌تواند آن باشد که آیا اصولاً برای سه کشور یادشده اهمیتی داشته است که اقدام خود را در چارچوب حقوق بین‌الملل توجیه کنند یا خیر؟ پرسش اخیر از آن جهت اهمیت دارد که تنها انگلیس مبادرت به صدور بیانیه‌ای رسمی در مقام توجیه اقدام خود نموده و دو دولت دیگر ترجیح دادند اقدام نظامی خود را با استفاده از روش‌های دیگری برای افکار عمومی تبیین نمایند.

۱. تاریخچه مختصر وقایع سوریه پیش از اقدام سه دولت

از زمان قدرت گرفتن حزب بعث و متحدان نظامی آن در سوریه در ۳ مارس ۱۹۶۳، مبارزه میان حامیان این حزب، اسلام‌گرایان و اخوان‌المسلمین در سوریه آغاز شد. در جریان ناآرامی‌هایی که از سال ۲۰۱۱ در این کشور صورت گرفت، اسلام‌گرایی نیز کماکان به‌عنوان یکی از ایدئولوژی‌ها در کانون توجه طیفی از نخبگان سیاسی قرار داشت (Monshipouri & Bulut, 2016: 59-60). نخستین بارقه بحران سوریه در شهر مرزی درعا در تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۱۱ با شعارنویسی چند دانش‌آموز نوجوان علیه نظام حاکم شکل گرفت؛ اقدامی که با واکنش دولت سوریه مواجه شد و پس از آن درگیری‌ها افزایش یافت (احمدیان و بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۰۰).

۱-۱. از بیداری اسلامی تا تشکیل هیئت نظارت ملل متحد برای سوریه

متعاقب وقوع بیداری اسلامی و منازعات مسلحانه و خشونت‌بار در برخی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، اعتراضات گسترده‌ای نیز از مارس ۲۰۱۱ در شهرهای مختلف سوریه شکل گرفت و درگیری‌های میان ارتش سوریه و مخالفان موجب بروز بحران شد. برخلاف اعتراضات مردمی در لیبی، مصر، تونس، یمن و بحرین که بسیار گسترده بود و به استثنای بحرین در سایر این دول سرنگونی رهبران را به همراه داشت، میزان ناآرامی‌ها در سوریه چندان قابل توجه نبود (خسروی و مهاجری، ۱۳۹۲: ۵۷). اندکی بعد اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی علیه دولت با ورود گروه‌های تروریستی به سرعت به منازعات مسلحانه منجر شد. پس از آنکه شورای امنیت به دلیل رأی منفی دو عضو دائمی نتوانست پیش‌نویس قطعنامه درمورد سوریه را تصویب کند، در ۱۶

فوریه ۲۰۱۱ مجمع عمومی ملل متحد قطعنامه ۶۶/۲۵۳ را به تصویب رساند. این قطعنامه از دولت سوریه درخواست می‌کرد که اولاً نقض حقوق بشر و حملات علیه غیرنظامیان را پایان دهد؛ ثانیاً، به برنامه‌های عملیاتی اتحادیه عرب توجه کند و ثالثاً، دبیر کل ملل متحد با مشارکت اتحادیه عرب یک نماینده ویژه برای سوریه تعیین کند (A/Res/66/253, 2012). در نهایت حدود یک سال بعد کوفی عنان به‌عنوان نماینده ویژه در سوریه معین شد و پیشنهاد صلحی شش ماده‌ای به دولت سوریه ارائه داد (Mathias, 2012: 221). دولت آمریکا از اوت ۲۰۱۱ خواهان کناره‌گیری اسد از حکومت و محکوم کردن دولت سوریه توسط شورای امنیت شد. رئیس شورای امنیت هم‌زمان با تشدید درگیری‌ها در ۳ اوت ۲۰۱۱ بیانیه‌ای صادر (S/PRST/2011/16) و ضمن ابراز نگرانی جدی از وضعیت موجود، خواستار خاتمه خشونت‌ها توسط طرفین و احترام به حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی از جانب دولت سوریه شد. در مرحله بعد دولت‌های عربی و غربی در اکتبر ۲۰۱۱ و فوریه و ژوئیه ۲۰۱۲ پیش‌نویس قطعنامه‌هایی را برای طرح در شورای امنیت تهیه کردند که هر سه قطعنامه توسط روسیه و چین و تو شدند. با تداوم و تشدید درگیری‌ها قطعنامه‌های ۲۰۴۲ و ۲۰۴۳ مورخ ۱۴ و ۲۱ آوریل ۲۰۱۲ به تصویب شورای امنیت می‌رسد. قطعنامه ۲۰۴۲ نخستین قطعنامه مصوب شورای امنیت علیه سوریه است که از فرستاده ملل متحد و اتحادیه عرب در امور سوریه حمایت کرده و با محکومیت نقض حقوق بشر در سوریه خواستار توقف هر چه سریع‌تر خشونت‌ها از سوی طرفین می‌شود. به موجب قطعنامه دوم (۲۰۴۳) است که «هیئت نظارت سازمان ملل متحد در سوریه» تشکیل شده تا در دوره‌ای نود روزه بر روند توقف عملیات نظامی نظارت کنند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۴). اقدامی که راه به جایی نبرده و درگیری‌ها در سوریه پس از آن نیز ادامه می‌یابد.

۱-۲. از تهدید به مداخله نظامی تا ورود داعش به سوریه

وقوع کشتار در روستای الحوله مورخ ۲۶ مه ۲۰۱۲ منجر به آن شد که تهدید به مداخله نظامی در سوریه مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گیرد. استفاده از سلاح شیمیایی در خان‌العسل حلب و غوطه شرقی، بحران سوریه را با مسئله داشتن و استفاده از سلاح شیمیایی از سوی این دولت در هم آمیخت؛ امری که با فشارهای گسترده دولت‌های غربی و تهدید به مداخله نظامی در نهایت منجر به از بین بردن سلاح‌های شیمیایی از جانب این دولت شد (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۱۲-۵۱۱). اتفاق دیگر

در ۲۰۱۳، تلاش دولت‌های فرانسه و آمریکا برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ادعایی در سوریه و مستندسازی وقایع از این طریق بود. در این راستا حسب اعلام وزارت امور خارجه ایالات متحده در فوریه این سال، مرکز عدالت و پاسخگویی سوریه^۱ آغاز به کار کرد (Rapp, 2015: 161). این امر در پی آن صورت گرفت که دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بنا به نحوه خاص احراز صلاحیت در اساسنامه رم، صالح به رسیدگی تشخیص داده نمی‌شد؛ چراکه اولاً، سوریه عضو اساسنامه رم نبود و در این صورت سایر دول عضو یا دادستان دیوان نمی‌توانستند وضعیت را به دیوان ارجاع دهند و ثانیاً، ارجاع وضعیت از جانب شورای امنیت هم با توجه به اظهار نظر روسیه با تویی محتمل این دولت مواجه بود (Jones, 2013: 806). وقایع و ناآرامی‌های سوریه به اعتراضات گروه‌های داخلی مخالف، مواضع دولت‌های غربی و اقدامات سازمان‌های بین‌المللی محدود نشد.

با رهبری ابوبکر البغدادی، داعش از ۲۰۱۳ نظارت بر بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین عراق و سوریه را به دست گرفت تا خلافتی مذهبی تأسیس کند. تمرکز داعش ابتدا بر مناطق نفت خیز و رودخانه‌ها و مجاری آب بود (Damluji, 2016: 331). پس از درخواست کمک نخست‌وزیر وقت عراق (نوری المالکی) از ایالات متحده در خصوص سرکوب گروه داعش در عراق، ایالات متحده ائتلافی از دولت‌های متحد خود برای مبارزه با داعش تشکیل داده و از اوت ۲۰۱۴ شروع به بمباران اهداف داعش در عراق نمود. از سپتامبر ۲۰۱۴ عملیات نظامی ائتلاف به قلمرو سوریه نیز گسترش یافت، با این بهانه که دولت اخیر بهشت امنی در اختیار داعش قرار داده است. به دنبال این اقدام ائتلاف، روسیه و ایران نیز در حمایت از دولت اسد به مخاصمه داخلی سوریه وارد شدند. آنچه دخالت روسیه و ایران را در مخاصمه سوریه از سایر دولت‌ها متمایز می‌کرد، دعوت دولت اسد از این دو دولت بود (علی محمدی، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۶۲). با این وصف عملیات ائتلاف آمریکایی را نمی‌توان نقض حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت عراق دانست؛ چراکه با دعوت دولت عراق صورت گرفته است، اما در مورد سوریه وضعیت متفاوت است؛ چراکه رئیس‌جمهور سوریه (بشار اسد) در یکی از مصاحبه‌هایش اظهار داشت که «دولت سوریه اجازه مداخله نظامی ائتلاف در سوریه را نمی‌دهد» (Reuters, 2015: 1). با این موضع اسد، مشروعیت

1. Syria Justice and Accountability Center (SJAC).

عملکرد ائتلاف در سوریه زیر سؤال می‌رود (طباطبائی لطفی و شارق، ۱۳۹۵: ۱۸۱). به موازات اقدامات ائتلاف، شورای امنیت به موجب قطعنامه‌های ۲۱۷۰ (۱۵ اوت ۲۰۱۴) و ۲۱۷۸ (۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴) که به موجب فصل هفتم منشور صادر شده‌اند، گروه‌های تروریستی مانند داعش و جبهه النصره و سایر سازمان‌های مرتبط با القاعده را خطری علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌شناسد. کمی بعد قطعنامه ۲۱۹۹ (۱۲ فوریه ۲۰۱۵) صادر می‌شود که برخی منابع مالی داعش و جبهه النصره از جمله صادرات غیرقانونی نفت و قاچاق اموال فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهد (S/Res/2199, 2015). با وجود این در نبرد علیه تروریسم، اقدامات ائتلاف آمریکایی از یک سو و اقدامات حامیان دولت سوریه از دیگر سو در سرزمین سوریه ادامه می‌یابد.

گروه‌های تروریستی فعال در سوریه مشخصه‌هایی داشتند: نخست آنکه تعداد زیادی از اتباع بیگانه در میان این گروه‌ها قرار گرفته بودند؛ به گونه‌ای که مشارکت آن‌ها در مخاصمات سوریه حدود پنجاه درصد تخمین زده شده است؛ دوم آنکه این گروه‌ها در شهرها و روستاهایی مستقر شده بودند که مرزی و دورافتاده بوده و دولت سوریه نظارت مؤثری بر آن شهرها نداشته است تا شاید از این طریق حکومت سوریه را تضعیف نمایند؛ سوم آنکه این گروه‌ها تخصص ویژه‌ای در نحوه جنگ داشته و علاوه بر آموزش‌های ویژه از تسلیحات پیشرفته‌ای نیز برخوردار بودند (تدینی و کازرونی، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۱۸)؛ امری که مقابله با آن‌ها از جانب دولت مرکزی را دشوار می‌کرد.

۱-۳. از مقابله با داعش در سوریه تا حمله ائتلاف سه دولت

در جریان مبارزه بین‌المللی با داعش در سوریه در ۱۶ نوامبر ۲۰۱۵، هوایم‌ای آمریکایی ۱۱۶ کامیون حمل سوخت را در شرق سوریه منهدم کرد. وزارت دفاع ایالات متحده در بیانیه‌ای اظهار داشت که حملات هوایی علاوه بر تانکرهای نفتی به تعدادی از انبارهای ذخیره‌سازی، وسایل نقلیه و مناطق عملیاتی آسیب رسانده است (Schaak, 2016: 323). در فاصله چند روز از این واقعه، قطعنامه دیگر شورای امنیت به شماره ۲۲۴۹ (۲۰ نوامبر ۲۰۱۵) در بند پنجم به لزوم مطابقت اقدامات اتخاذی با «حقوق بین‌الملل و به‌طور خاص منشور ملل متحد» تصریح کرد (S/Res/2249, 2015).

در فوریه ۲۰۱۶ مذاکراتی تحت عنوان توافق مونیخ جهت متارکه مخاصمات صورت گرفت که منجر به آتش‌بس نشد. از مارس ۲۰۱۶ روسیه شروع به خارج کردن نیروهایش از سوریه کرد (Power, 2016: 2)؛ امری که یک ماه نپایید و بنا به درخواست سوریه بار دیگر این نیروها در

سوریه مستقر شدند. از اواسط مارس ۲۰۱۶ جامعه بین‌المللی به تدریج حضور نظامی مسکو در سوریه را به‌عنوان یک واقعیت ژئوپولیتیک پذیرفته و شروع به طراحی واکنش‌هایی مطابق با آن می‌کند؛ چراکه دولت سوریه تصمیم گرفت سرزمین‌هایی را که تا پیش از این به تسخیر داعش درآمده بود، با حمایت روسیه باز پس گیرد (Kozhanov, 2017: 32-33). اتفاق دیگر در مه ۲۰۱۶ آتش‌بس در سوریه بود که آمریکا و سوریه نسبت به آن مذاکره نمودند. مقرر شد که نیروهای حافظ صلح و نیروهای ویژه ملل متحد برای سوریه میان نیروهای دولتی سوریه و نیروهای مخالف قرار گیرند (Ford, 2016: 345)؛ تصمیمی که در عمل راه به جایی نبرد.

در سال ۲۰۱۷ روسیه بار دیگر قطعنامه شورای امنیت مبنی بر محکوم کردن حمله شیمیایی را تو کرد و تعداد و توهای روسیه در رابطه با سوریه به هشت مورد رسید (Abratt, 2017: 41). حمله موشکی ایالات متحده آمریکا در ۷ آوریل ۲۰۱۷ به پایگاه الشیعات سوریه مرحله‌ای دیگر در بحران سوریه بوده است؛ اقدامی که مکمل حمله نظامی ناکام رژیم صهیونیستی به این پایگاه در چند هفته قبل تلقی می‌شد (رویوران، ۱۳۹۶: ۳۲). در نهایت حملات موشکی ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۸ اهداف مشخصی در جمهوری عربی سوریه از جمله استان‌های دمشق و حمص را هدف قرار می‌دهند.

به‌طور کلی پس از جنگ سرد می‌توان خط‌مشی آمریکا و دول غربی در قبال سوریه را در سه مرحله ملاحظه کرد: مرحله نخست، همکاری تاکتیکی با سوریه به‌ویژه برای عملیات اخراج عراق از کویت در اوایل دهه نود است. مرحله دوم، دوره محدودسازی ژئوپلیتیک سوریه به‌طور خاص در سال ۲۰۰۲ است که خروج نیروهای سوریه از لبنان در کنگره آمریکا به تصویب می‌رسد و مرحله سوم، دوران مقابله غیرمستقیم برای براندازی دولت سوریه است که از سال ۲۰۱۱ در دستور کار قرار گرفته است (زادگان، ۱۳۹۵: ۹۵). پس از مرور سیر وقایع در سوریه در این بخش، ابعاد حقوقی قضیه را در بخش دوم پی خواهیم گرفت.

۲. تحلیل حقوقی حمله موشکی

از نظر حقوقی، چهارده احتمال برای توجیه توسل سه کشور غربی به زور، علیه دولت سوریه متصور است که این احتمالات در پنج محور زیر مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۲-۱. دفاع مشروع^۱

ماده ۵۱ منشور ملل متحد تعریفی از دفاع مشروع و حمله به دست نداده است. تعاریف مختلف دکترین حاکی از آن است که دفاع مشروع عبارت است از: کاربرد قانونی زور به صورت متقابل در پاسخ به استفاده غیرقانونی و پیشین از زور که مغایر با منشور یا حقوق بین الملل عرفی باشد؛ حقی که پیش از منشور نیز برای دولت‌ها مسلم و ذاتی تلقی می‌شد و منشور صرفاً عرف موجود را تدوین کرد (محمدعلی پور و ممتاز، ۱۳۸۱: ۲۱۳). اعلامیه روابط دوستانه مصوب ۱۹۷۰ و قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی ملل متحد نیز تعریفی از تجاوز ارائه می‌دهند که اجمالاً به معنای کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت یا تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر است (General Assembly Resolution, 1974, Para.3). آن گونه که از رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی (۲۰۰۳) برمی‌آید، هر اقدامی، حمله مسلحانه یا تجاوز تلقی نمی‌شود و لازم است اقدام مزبور به آستانه خاصی از شدت برسد (ICJ Reports, 2003, Para. 62). علاوه بر لزوم وقوع حمله، برای دفاع مشروع شرایط دیگری نیز در نظر گرفته شده است.

به موجب دکترین مسلم حقوق بین الملل، توسل به زور در مقام دفاع در صورتی مشروع است که برای دفع حمله ضرورت داشته و زور به کار گرفته شده متناسب با تهدید مقدماتی باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۳: ۲۴). همچنین توسل به زور باید به دفع حمله منحصر شود و فرا تر از آن نرود. توقف دفاع نیز باید به محض پایان تجاوز اولیه یا انجام اقدامات ضروری، توسط شورای امنیت باشد. همچنین رعایت اصول حقوق بشردوستانه در فرایند دفاع شرط دیگر برای مشروعیت دفاع است (شریفی، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۳). قطعنامه ۴۱/۳۸ مجمع عمومی و قطعنامه ۵۷۳ شورای امنیت گویای تفسیر مضیقی از دفاع مشروع است که به موجب آن‌ها، لازم است میان دفاع مشروع و حمله مقدماتی یک ارتباط مستقیم وجود داشته باشد و دفاع مشروع نیز فوراً صورت گیرد؛ این بدان معناست که نمی‌توان هر پاسخی را دفاع مشروع تلقی کرد (توسلی و محسن پور، ۱۳۹۳: ۱۴). گذشته از شرایط دفاع مشروع، گونه‌های آن از حیث فردی یا جمعی بودن نیز حائز اهمیت است. دفاع مشروع فردی سابقه‌ای طولانی در حقوق بین الملل دارد، اما دفاع مشروع جمعی از

1. Self-Defense

ابداعات منشور است که اگرچه پیش از منشور نیز نمونه‌هایی در رویه دولت‌ها داشته، اما به‌عنوان نهادی حقوقی مطرح نبوده است. دفاع مشروع جمعی می‌تواند دو حالت داشته باشد: نخست آنکه دو یا چند دولت مورد قرار گرفته، عملیات دفاعی خود را هماهنگ کرده باشند و دوم آنکه حمله به هریک از اعضای یک پیمان دفاعی حمله به تمامی اعضا تلقی و موجب مشروعیت دفاع جمعی شود (محمدعلی پور و ممتاز، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

حال پرسش این است که آیا اقدام ائتلاف سه دولت در سوریه می‌تواند دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور به شمار رود؟ در مفهوم مضیق و منصوص در ماده ۵۱ منشور ملل متحد، مسلم است که هیچ حمله مسلحانه‌ای از سوی دولت سوریه علیه هیچ‌یک از سه دولت واقع نشده است. هیچ‌یک از سه دولت هم به وقوع چنین حمله‌ای اشاره نکرده و به دفاع مشروع در مفهوم مضیق در توجیه اقدام خود استناد نکرده‌اند. گذشته از مفهوم سنتی دفاع مشروع، دو برداشت نوین از این مفهوم نیز شایسته بررسی است.

۲-۱-۱. دفاع مشروع پیش‌دستانه^۱

دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه، توسل به زور را در چند حالت مجاز می‌شمارد: نخست آنکه شواهد متقاعدکننده‌ای مبنی بر حمله‌ای قریب‌الوقوع وجود دارد؛ دوم آنکه دولت دفاع‌کننده پیش از این حداقل یک‌بار از جانب دولت مقابل مورد حمله واقع شده و امکان حمله کماکان وجود دارد. سوم جلوگیری از حملات احتمالی آتی تروریست‌ها که در حال طراحی است (شریفی، ۱۳۸۲: ۹۶). گزارش سال ۲۰۰۵ دبیر کل ملل متحد در بند ۱۲۴ اشعار می‌دارد: «ماده ۵۱ که از حق ذاتی دولت‌های مستقل برای دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه محافظت می‌کند، تهدیدهای قریب‌الوقوع را به‌طور کامل پوشش می‌دهد.» (U.N. Secretary General Report, 2005, Para. 124). البته در بند ۱۲۵ تصریح می‌شود که چنانچه تهدیدها نه قریب‌الوقوع بلکه بالقوه باشد، منشور به شورای امنیت اختیار می‌دهد که از نیروهای نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استفاده کند (Ibid, Para. 125). استدلال تمامی دولت‌های طرفدار دفاع مشروع پیش‌دستانه آن است که در عصر موشک‌ها و سلاح‌های اتمی، چنین انتظاری که دولت آگاه از وسایل تخریبی، در انتظار

1. Preemptive Self-Defense

تحقق حمله بماند، نابود کردن خود است. به بیان دیگر تحمیل یک حالت انتظار انفعالی به دولت‌ها در برابر حمله مسلحانه قریب الوقوع قابل پذیرش نیست (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵: ۳۰۸-۳۰۷). امکان اعمال این قرائت از دفاع مشروع در مورد سوریه نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا قرائن و اوضاع و احوال موجود، مثبت هیچ حمله مسلحانه قریب الوقوعی از جانب سوریه علیه هیچ یک از سه دولت غربی نبود. سابقه چنین حمله‌ای نیز هرگز وجود نداشته و هیچ تهدیدی از جانب سوریه مبنی بر چنین حمله‌ای هم وجود نداشته است. ائتلاف سه دولت هم هیچ استنادی به چنین تفسیری از دفاع مشروع در توجیه اقدام خود نکردند.

۱-۲-۱. دفاع مشروع پیشگیرانه^۱

دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه، برای توسل به زور استدلال‌هایی دارد: نخست آنکه حق ذاتی دفاع مشروع مذکور در منشور، حقی عرفی و قاعده‌ای آمره بوده و در نتیجه نه منشور و نه رویه دول حق نداشته آن را مقید به وقوع حمله مسلحانه کند؛ دوم آنکه تداوم نقض مقررات منشور توسط دولت‌ها نشانگر آن است که آن قواعد دیگر کارایی ندارند. در پاسخ به استدلال نخست گفته شده که اصل عدم توسل به زور، قاعده آمره تلقی می‌شود و دفاع مشروع در هر صورت استثنایی بر آن است. در پاسخ به استدلال دوم نیز اشاره شده که رویه دولت‌ها در صورتی که ناقض قواعد موجود باشد، نمی‌تواند مورد عرف تلقی شود (شریفی، ۱۳۸۲: ۹۹). سابقه قابل توجه در این خصوص توسل به زور ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ در سودان است؛ با این توجیه که تولید سلاح‌های شیمیایی توسط یک مؤسسه در خارطوم انجام شده لذا اقدام نظامی در مقام دفاع مشروع بوده است. اقدامی که در نهایت از جانب مجمع عمومی محکوم شد (توسلی و محسن‌پور، ۱۳۹۳: ۱۵). سابقه دیگر در این زمینه به وقایع یازده سپتامبر بازمی‌گردد. تا پیش از این واقعه، شورای امنیت برای مقابله با تروریسم از ابزارهای غیر قهرآمیز استفاده می‌کرد، اما پس از این واقعه به موجب قطعنامه ۱۳۶۸ (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱) و قطعنامه ۱۳۷۳ (۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱) مجوز توسل به زور در قالب دفاع مشروع را صادر کرد.

در مجموع این تفسیر از دفاع مشروع، مبتنی بر قرائن عینی نبوده و قابلیت اثبات و رد آن مبهم

است؛ چراکه براساس صرف تصور دولت دفاع‌کننده مبنی بر احتمال حمله‌ای نامعین در آینده‌ای نامعلوم قرار دارد. چنین احتمالی نه در مورد سوریه و نه در مورد هیچ دولت دیگری قابل ارزیابی نیست دولت‌های اقدام‌کننده نیز هیچ استناد صریحی به این قسم از دفاع مشروع نداشته‌اند؛ مگر گوشه‌ای از سخنرانی *ترززا می* که اشاره می‌کند: «نمی‌توانیم اجازه دهیم نه در سوریه، نه در خیابان‌های لندن و نه هیچ جای دیگر از مواد شیمیایی استفاده شود.» (May, 2018: 3). هرچند اشاره به خیابان‌های لندن، احتمالاً معطوف به قضیه تلاش برای کشتن سرگی اسکریپال^۱ جاسوس دوجانبه انگلیسی-روسی باشد، اما یک برداشت از این عبارت می‌تواند این باشد که اگر در سوریه مانع استفاده از سلاح‌های شیمیایی نشویم، ممکن است در آینده نامشخص در انگلیس یا جای دیگر با آن مواجه شویم. این همان مفهوم موسع دفاع مشروع پیشگیرانه است که در حقوق بین‌الملل معاصر نه قانونی تلقی می‌شود و نه مشروع.

۲-۲. اقدام جمعی^۲ از جانب ملل متحد

مفهوم صلح از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تغییرات بسیاری را تجربه کرده است. در دوران جنگ سرد، صلح تنها در مقابل مخاصمه مسلحانه قرار داشت؛ یعنی هرگاه مخاصمه‌ای به وقوع می‌پیوست، صلح و امنیت بین‌المللی در معرض مخاطره تلقی می‌شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شورای امنیت تعاریف نوینی از صلح و امنیت بین‌المللی ارائه داد؛ به طوری که امروزه ترور شخصی مانند رفیق حریری (نخست‌وزیر وقت لبنان) یا فقدان حکومتی دموکراتیک در دولت هائیتی، یا همکاری نکردن دولت لیبی با شورای امنیت در زمان قذافی، مخاطره صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. در وضعیت‌هایی که در آن ترور یک فرد می‌تواند مبنایی برای اعلام تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی شود، تعیین مصادیق حفظ صلح و امنیت بین‌المللی امری دشوار خواهد بود؛ بنابراین منطقی نیست که نهادی کاملاً سیاسی و امنیتی تعیین‌کننده مصادیق تهدید صلح و امنیت باشد (آهنی آمینه و فتح‌اللهی، ۱۳۹۴: ۹۴ و ۹۱). ایراد اخیر تا اندازه‌ای دکترین حقوق بین‌الملل را به این سو رهنمون گشته که از لزوم نظارت حقوقی یا قضایی بر

1. Sergei Skripal
2. Collective Action

تصمیمات شورای امنیت سخن به میان آورد؛ این در حالی است که در منشور ملل متحد اهرمی برای نظارت حقوقی بر تصمیم‌های شورای امنیت پیش‌بینی نشده است؛ از این رو شورای امنیت به‌عنوان رکنی سیاسی، در حوزه‌ای با ماهیت حقوقی و قضایی ورود کرده و نظام امنیت جمعی سازمان را به گونه‌ای که خود تشخیص دهد، هدایت می‌کند. گرف راث با تأکید بر این چالش اذعان می‌دارد که شورای امنیت نهادی سیاسی و مسئول حفظ صلح بین‌المللی است، اما جلوگیری از عملیات نظامی میان دول برای اعاده صلح اساساً اقدامی پلیسی است؛ بنابراین مشخص نیست که شورای امنیت حاکم جهان است، یا قانون‌گذار بین‌المللی و یا ضابط دادگستری (Graefrath, 2018: 243). نامحدود تلقی کردن صلاحیت شورای امنیت به‌ویژه در حوزه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به‌کارگیری این صلاحیت توسط قدرت‌های بزرگی چون آمریکا به‌ویژه پس از جنگ سرد، موجب شد تا شورا بیش از گذشته براساس فصل هفتم منشور تصمیم‌گیری کند (Hurrell, 2005: 20-21)؛ امری که حقوق بین‌الملل معاصر را به سوی امنیتی‌شدن پیش برده است.

در شرایط موجود، تنها به موجب قطعنامه شورای امنیت می‌توان علیه دولتی اقدام نظامی جمعی انجام داد. در مورد سوریه هیچ‌یک از قطعنامه‌های شورای امنیت نه مجوز توسل به زور را صادر کرده‌اند و نه حتی خواستار ارسال تسلیحات به گروه‌های تروریستی مخالف در سوریه شده‌اند (تدینی و کازرونی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). در نتیجه در مورد اقدام ائتلاف سه دولت، هیچ قطعنامه‌ای از شورای امنیت در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد علیه سوریه صادر نشده و هیچ مجوزی هم از سوی این شورا در اختیار اقدام‌کنندگان قرار نگرفته است. ائتلاف سه دولت نیز استدلال نکرده‌اند که براساس مجوز شورا مبادرت به اقدام نظامی نموده‌اند. به عکس در مواردی مطرح شده که نمی‌توان به بهانه عدم اجماع در اتاق‌های سازمان ملل متحد در نیویورک، نسبت به آلام غیرنظامیان بی‌تفاوت بود (Macron, 2018). به بیان دیگر صراحتاً اذعان می‌دارند که به‌رغم عدم وجود مجوز شورا امنیت، حمله نظامی به عمل آورده‌اند.

۲-۳. مکانیزم‌های «مدخله بشر دوستانه» و «مسئولیت حمایت»

منشور ملل متحد احترام به حقوق بشر را به عنوان یکی از اهداف اصلی ملل متحد به رسمیت می‌شناسد. بنابراین در مواردی که حقوق بشر در قلمرو دولتی نقض شود، یک نگرانی بین‌المللی

هم به وجود می‌آید، نه اینکه صرفاً موضوعی داخل در قلمرو صلاحیت داخلی دولت مربوطه باشد (Abratt, 2017: 37). ملاحظات حقوق بشری تاکنون ارمغان آور دو نهاد حقوقی جهت مداخلات نظامی بوده‌اند.

۲-۳-۱. مداخله بشردوستانه^۱

به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد، شورای امنیت می‌تواند در چارچوب ماده ۳۹ تشخیص دهد که آیا نقض حقوق بشر در هر جامعه، صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند یا نه. شورای امنیت صرفاً در وضعیت‌هایی می‌تواند مبادرت به مداخله بشردوستانه کند که صلح و امنیت بین‌المللی به سبب آوارگی گروه زیادی از انسان‌ها، گسترش محاصره داخلی به دولت‌های همسایه و تهدید جان تعداد زیادی از انسان‌ها در معرض مخاطره قرار گرفته باشد. در چنین صورتی نیز باید با رعایت دو شرط ضرورت و تناسب و با رعایت بی‌طرفی و موقتی بودن اقدام کرد (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۱۹-۵۱۸). با عنایت به قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت در قضیه عراق می‌توان معیارهای اجرای مداخله بشردوستانه را این‌گونه برشمرد:

۱. سرازیر شدن سیل آوارگان به قلمرو دولت‌های همسایه و اغتشاش در مرزها؛

۲. ملاحظات صرفاً بشردوستانه؛

۳. خصوصیت اضطراری وضعیت؛

۴. درخواست دولت‌های ذی‌نفع در منطقه؛

۵. لزوم حفظ تمامیت ارضی دولت مورد مداخله؛

۶. موقتی بودن مداخله؛

۷. نظارت شورای امنیت ملل متحد (S/Res/688,1991).

در نتیجه مداخله بشردوستانه جز در مواردی که در قالب مصوبات آمرانه شورای امنیت جای گیرد یا مجمع عمومی ملل متحد در راستای سازوکار اتحاد برای صلح ضروری بدانند، نامشروع است؛ از این‌رو، این نهاد حقوقی نیز وابسته به اقدام جمعی ملل متحد است و استثنای مستقلی بر اصل عدم توسل به زور نیست (ساعد، ۱۳۹۲: ۱۲۴)؛ البته برخی حقوق‌دانان را عقیده بر آن است

1. Humanitarian Intervention

که یکی از شرایط مداخله بشردوستانه آن است که قطعنامه شورای امنیت مبنی بر مداخله نظامی، به دلیل وتوی مداوم کارایی نداشته باشد و در این صورت اقدام آن دسته از دولت‌ها که علی‌رغم توفیق در تحصیل مجوز شورا مبادرت به اقدام نظامی نمایند، مغایر اصل عدم توسل به زور نخواهد بود (Sterio, 2014: 153). در نتیجه، دکترین در حوزه مداخله بشردوستانه کاملاً منطبق بر اسناد بین‌المللی نیست.

برنامه‌های ایالات متحده در سوریه پیش از اقدام در قالب ائتلاف سه دولت، از یک سو متضمن مساعدت و کمک‌های غیرمرگبار مانند: آموزش، غذا، تجهیزات ارتباطات و اقلام دارویی بود و از دیگر سو شامل کمک‌های مرگبار همچون سلاح‌های سبک، مهمات و موشک‌های ضد تانک برای مخالفان دولت مستقر می‌شد. اقدامات اخیر دقیقاً به موجب اصل عدم مداخله منعکس در رأی نیکاراگوئه منع شده‌اند (Ford, 2017: 208). به علاوه نکته جالب توجه این است که در جریان اقدام ائتلاف سه دولت علیه سوریه، بیانیه رسمی نخست‌وزیری انگلیس صراحتاً اعلام می‌دارد که «مبنای حقوقی برای توسل به زور مداخله بشردوستانه است» (UK Government Legal Position, 2018) و در این راستا استدلال می‌کند که مصائب بشردوستانه در مقیاس وسیع صورت گرفته که مستلزم اقدام فوری و ضروری است و هیچ جایگزین عملی دیگری هم وجود نداشته است، اما تأمل بیشتر نشان می‌دهد که این توجیه و جاهد حقوقی ندارد؛ زیرا اولاً، از جمله شرایط مداخله بشردوستانه آن است که راه‌های مسالمت‌آمیز برای رسیدن به نتیجه مسدود شده باشد و اقدام به مداخله مسلحانه آخرین راهکار ممکن باشد، حال آنکه در خصوص سوریه این شرط وجود نداشته و هنوز روش بازرسی از تأسیسات شیمیایی در دسترس بوده است؛ ثانیاً، نقض باید گسترده، فاحش، مداوم و مخصوصاً سامان‌مند باشد، حال آنکه حمله شیمیایی مورد ادعا در شهر دوما، حداقل مداوم و سامان‌مند نبود. ثالثاً نقض باید در حدی باشد که وجدان بشری و افکار عمومی جهانی را جریحه‌دار کند. چنانچه وضعیت سوریه واجد چنین وصفی می‌بود، سه دولت با توجه به قطعنامه اتحاد برای صلح، در صدد اخذ مجوز مجمع عمومی برمی‌آمدند که چنین نکردند و رابعاً در اقدام به مداخله بشردوستانه نباید گزینشی عمل شود و نباید میان دولت‌های نقض‌کننده حقوق بشر تفاوتی وجود داشته باشد؛ در حالی که دولت‌های ائتلاف با وجود استفاده رژیم صدام از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران در طول جنگ تحمیلی، هیچ اقدامی نکرده بودند.

از سوی دیگر حتی حق مردم سوریه مبنی بر شورش یا برخورداری از دموکراسی، به ایالات متحده آمریکا و ناتو حق مداخله نظامی در درگیری‌های داخلی سوریه را نمی‌دهد (Engle, 2012: 162-163). این نکته را نیز باید افزود که مطابق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی ایالات متحده آمریکا در نیکاراگوئه (۱۹۸۶) توسل یک‌جانبه به زور روش مناسبی برای تضمین رعایت حقوق بشر به شمار نمی‌رود (ICJ Reports, 1986, Para. 268). همچنین وفق رأی دیوان در قضیه کانال کورفو (۱۹۴۹) حق مداخله، ظهور سیاست زور تلقی شده که در گذشته بهانه‌ای برای شدیدترین سوءاستفاده‌ها بوده است (ICJ Reports, 1949, Para. 35). در نتیجه استدلال حقوقی مذکور در بیانیه رسمی انگلیس با مسلمات حقوق بین‌الملل از جمله مداخله بشردوستانه مغایر نماید.

۲-۳-۲. مسئولیت حمایت^۱

از اولین سال‌های قرن بیست و یکم دکتربین مسئولیت حمایت به‌عنوان نهادی حقوقی به‌منظور مقابله با نقض فاحش حقوق بشر به ادبیات حقوق بین‌الملل راه یافته است. چنانچه دولتی به دلایلی مانند اختلافات قومی، مذهبی و نژادی قادر یا مایل به حفظ حقوق شهروندانش نباشد، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود (خسروی و مهاجری، ۱۳۹۲: ۴۰). لذا از منظر مسئولیت حمایت سه مبنای دربارۀ تعهدات دولت‌ها در حوزه حقوق بشر وجود دارد:

۱. حقوق بشر افراد غیر قابل انکار است؛

۲. دولت مسئولیت اولیه برای حمایت از حقوق مردم را بر عهده دارد؛

۳. در صورت قصور و شکست دولت در ایفای تعهد خود، مسئولیت ثانویه متوجه جامعه بین‌المللی می‌شود (مصفا و شمس لاهیجی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

در این دکتربین مداخله نظامی همواره به‌عنوان آخرین راهکار مدنظر قرار داده می‌شود و پس از رفع بحران نیز جامعه بین‌المللی مسئول بازسازی ساختارهای به‌هم‌ریخته کشور بحران‌زده خواهد بود (صلاحی، ۱۳۹۵: ۵۵۹). مسئولیت حمایت اجازه نمی‌دهد دولتی بدون دلیل به دیگران حمله کند. اعضای ملل متحد در لوای دکتربین مزبور این اصل را به رسمیت شناختند که دولت‌ها حق

1. Responsibility to Protect

دخالت ندارند، بلکه مسئولیت آن‌ها حمایت از افرادی است که دولت قادر به حمایت از آن‌ها نیست (Abratt, 2017: 45). به این ترتیب نگرش حقوق بین الملل در این زمینه، از مداخله به مسئولیت تغییر می‌کند.

این نهاد حقوقی با انتقاداتی نیز مواجه شده است؛ از جمله آنکه مسئولیت حمایت، ظرفیت بالایی برای جنگ‌افروزی دارد (ساعد، ۱۳۹۲: ۱۲۳). به علاوه بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های غربی از این مقوله برای پیشبرد اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و راهبردی خود بسیار نگران‌کننده است. در این زمینه مداخله نظامی ناتو در لیبی با رایزنی، تبلیغات و تحرکات گسترده آمریکا، فرانسه و انگلیس به عنوان اعضای دائم شورای امنیت در سال ۲۰۱۱ شایان ذکر است که اگرچه در ظاهر با هدف حمایت از غیرنظامیان لیبیایی در برابر نیروهای قذافی مطرح می‌شد، هدف اصلی آن دستیابی به منابع غنی انرژی در لیبی و رهایی از فشارهای روسیه در حوزه مبادلات انرژی با اروپا بود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۶). همچنین اگر مسئولیت حمایت، دکترین جامعی بود، لازم می‌آمد علاوه بر حیات و تمامیت جسمانی انسان‌ها، از میراث فرهنگی یک ملت نیز حمایت شود؛ در حالی که در سوریه نیروهای داعش میراث فرهنگی را در موارد متعدد تخریب کردند و هیچ حساسیتی از سوی جامعه بین المللی برانگیخته نشد (Davila-Ruhaak, 2016: 433-434)؛ بنابراین نهاد حقوقی مسئولیت حمایت، در عمل نیز نه در سوریه و نه در سایر دولت‌ها تجربه خوشایندی به جای نگذاشته است.

ائتلاف سه دولت علیه سوریه نیز در جریان اقدام هیچ استنادی به مسئولیت حمایت ننموده‌اند؛ چراکه شرایط توسل به آن دشوارتر از مداخله بشردوستانه است و اقدام صورت گرفته نیز به هیچ وجه قابل تطبیق بر این نهاد حقوقی نیست. وفق بند ۱۳۹ قطعنامه مجمع عمومی مصوب ۲۰۰۵ که پیش تر به سوابق آن اشاره شد، شرایطی برای مسئولیت حمایت مقرر شده است: اولاً جامعه بین المللی باید از طریق سازمان ملل متحد اقدام به مسئولیت حمایت نماید؛ ثانیاً لازم است که این اقدام مطابق فصول ۶ و ۸ منشور صورت بگیرد؛ ثالثاً ضروری است که در قالب اقدام جمعی صورت گیرد نه اقدام خودسرانه و یک‌جانبه؛ رابعاً مسئولیت حمایت از طریق شورای امنیت و مطابق با منشور ملل متحد از جمله فصل ۷ اجرایی شود (A/Res/60/1, 2005). مسلم است که هیچ یک از این شرایط در اقدام سه دولت رعایت نشده است.

۲-۴. نقض تعهد^۱ معاهده‌ای

همان‌گونه که در تاریخچه اشاره شد، سوریه از ژانویه ۲۰۱۱ درگیر بحران داخلی بوده که با مداخلات بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز اعلام استفاده از تسلیحات شیمیایی تشدید شد. در پی آن آمریکا سوریه را تحریم و سپس تهدید به حمله نظامی کرد، اما پس از مدتی طرح روسیه را در مورد پیوستن سوریه به کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی پذیرفت. آمریکا و روسیه در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام کردند که سوریه باید براساس جدول زمان‌بندی شده به از بین بردن مواد شیمیایی خود مبادرت کند (احمدیان و بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۰۰-۱۹۹)؛ چراکه سوریه در همین روز به عضویت کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی درآمد و در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۳ کنوانسیون نسبت به سوریه لازم‌الاجرا شد. متعاقب آن شورای امنیت در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ قطعنامه‌ای مبنی بر محکومیت استفاده سوریه از سلاح‌های شیمیایی صادر کرد (S/Res/2118, 2013). دبیر کل ملل متحد تأیید کرد که در ۲۱ اوت ۲۰۱۳ سلاح‌های شیمیایی در سوریه استفاده شده است که جنایت جنگی و نقض جدی پروتکل ژنو ۱۹۲۵ و قوانین حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شود (U.N. Doc. A/67/997-S/2013/553, 2013). گزارش دبیر کل و وقایع بعدی، از جانب دولت‌های غربی دلیلی تلقی شد که سوریه تعهدات خود را به موجب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نقض کرده است. از نگاه دولت‌های مزبور، احتمال کاربرد یا انتقال سلاح‌های شیمیایی دولت سوریه به گروه‌هایی چون حزب الله لبنان یا القاعده، خطری برای صلح و امنیت منطقه خاورمیانه به شمار می‌رفت. در نتیجه این دولت‌ها بر آن بودند تا از منطق لزوم مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی که در مورد اشغال عراق بدون مجوز شورای امنیت به کار گرفته شده بود، در مورد سوریه نیز استفاده کنند (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۲۸). برخی مواضع در میان نظریه‌پردازان نیز حاکی است که ایالات متحده و سایر دولت‌ها باید در مواجهه با استفاده از سلاح‌های شیمیایی قادر به مداخله و انجام مسئولیت‌های حمایتی خود باشند (Abratt, 2017: 71). به بیان دیگر نظریه‌پردازان اخیر بر این باورند که نقض تعهد بین‌المللی می‌تواند منجر به اجرای نهادهای حقوقی دفاع مشروع پیشگیرانه و مسئولیت حمایت شود که پیش‌تر عدم قابلیت اعمال آن‌ها در مورد سوریه تحلیل شد.

1. Breach of an Obligation

در جریان اقدام ائتلاف سه دولت علیه سوریه، از جمله توجیحات ممکن می‌تواند این باشد که چنانچه تعهدات عام‌الشمول و معاهدات چندجانبه بین‌المللی نقض شوند، مقابله با نقض از جانب سایر دولت‌ها در قالب اقدام نظامی مقدور خواهد بود. در مورد سوریه «کنوانسیون منع توسعه، تولید، ذخیره‌سازی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و تعهد به از بین بردن آن» موسوم به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی (CWC) مصوب ۱۹۹۳ که سوریه و ائتلاف سه دولت، عضو آن هستند، بستر دیگری برای توجیه توسل به زور در این قالب فراهم نموده است. در این زمینه قرائنی در اظهارنظرهای مقامات رسمی ائتلاف دیده می‌شود. از جمله بیانیه رسمی دولت انگلستان در توجیه اقدام، هر چند اشاره صریحی به کنوانسیون مزبور نکرده، اما استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی را که سبب آلام بشردوستانه شده است، به‌عنوان یک نقض عهد مطرح می‌کند (UK Government Legal Position, Op Cit). ایالات متحده نیز اگرچه بیانیه خاصی صادر نکرد، ولی مدتی پیش از اقدام، وزارت امور خارجه این دولت به استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط سوریه اشاره کرده بود (U.S. Department of State, 2018). سخنرانی‌های رئیس‌جمهور فرانسه و نخست‌وزیر انگلیس هم پس از حمله بر استفاده از این سلاح‌ها در سوریه تأکید داشته است (May, Op Cit.: 2 & Macron, Op Cit.). در نتیجه به نظر می‌رسد صرف نقض کنوانسیون مزبور از جانب سوریه، بهانه و عذر موجهی برای توسل به زور در نگرش این دولت‌ها بوده است.

در پاسخ به این توجیه باید دو نکته را مدنظر قرار داد: نخست آنکه اگر مراد از اقدام نظامی مورد نظر، اقدام متقابل باشد که در ادامه نوشتار حاضر بررسی خواهد شد. دوم آنکه نقض عهد در هر کنوانسیون بین‌المللی مستوجب مسئولیت بین‌المللی و جبران خسارت است. روش‌های این جبران خسارت هم در قیود نهایی هر معاهده از جمله نحوه حل و فصل اختلافات بین‌المللی ناشی از تفسیر یا اجرای معاهده مشخص شده است؛ بنابراین نقض عهد، چیزی بیشتر از شیوه حل و فصل و روش جبران خسارت مربوطه بر عهده ناقض نخواهد گذاشت. ماده ۱۴ کنوانسیون مورد بحث، علاوه بر تأکید بر حل اختلاف به موجب مقررات منشور، مذاکره و ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری را بنا به رضایت طرفین به‌عنوان روش‌های حل و فصل ذکر می‌کند. نظر به اینکه ظهور حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی نشئت گرفته از منع جنگ در حقوق بین‌الملل بوده است، توسل به زور در مقام مقابله با نقض تعهد قراردادی، خود نقض غرض خواهد بود. گذشته از

این، نحوه اثبات نقض تعهد در کنوانسیون مورد بحث مشخص شده است به این نحو که از طریق راهکار حقیقت‌یابی و بازرسی از سوی یک نهاد معاهده‌ای به نام سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (OPCW)^۱ صورت می‌گیرد؛ درحالی که سه دولت غربی اولاً بدون اینکه منتظر مشخص شدن نتیجه بازرسی هیئت اعزامی از دبیرخانه کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی باشند، متوسل به زور شده‌اند. ثانیاً پس از حمله نیز مدعی شده‌اند که تنها تأسیسات شیمیایی را هدف قرار داده‌اند. درحالی که به موجب کنوانسیون هرگونه اقدامی که خطر نشت مواد شیمیایی داشته باشد، منع شده بود. در عین حال اگر اثبات شود که در نتیجه اقدام نظامی این سه کشور غربی، نشت مواد شیمیایی به وجود آمده، آنگاه تناسب فعل با هدف که از شرایط مداخله بشردوستانه است، زیر سؤال می‌رود. همچنین اگرچه استفاده از سلاح‌های شیمیایی جنایت جنگی محسوب می‌شود، لکن توسل به زور علیه استفاده‌کنندگان از این سلاح‌ها در نظام حقوق بین‌الملل نه تجربه شده و نه به رسمیت شناخته شده است؛ در نتیجه درمورد سوریه حملات موشکی نمی‌تواند پاسخ به نقض ادعایی تلقی شده و مستوجب مسئولیت بین‌المللی سه دولت است.

۲-۵. سایر نهادهای حقوقی

برخی دیگر از نهادهای حقوقی و دکترین‌های ادعایی نیز که ممکن است مستمسکی برای اقدام نظامی سه دولت در سوریه بوده باشند؛ شایسته بررسی اجمالی هستند.

۲-۵-۱. اقدام متقابل^۲

هیچ‌یک از سه دولت به اقدام متقابل به‌عنوان توجیهی برای اقدام خود استناد نکرده‌اند. اقدام متقابل در این زمینه قابلیت استناد هم نخواهد داشت؛ چرا که طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابل اعمال متخلفانه بین‌المللی مصوب ۲۰۰۱ در قسمت الف بند ۱ ماده ۵۰ تصریح می‌کند که اقدامات متقابل شامل تهدید یا توسل به زور مندرج در منشور ملل متحد نخواهد شد. ممکن است استدلال شود که این طرح هنوز لازم‌الاجرا نشده و در زمره قواعد عرفی هم نیست. پاسخ آن است که اولاً، اگر اقدام متقابل جدای از این طرح معنا ندارد، پس جزئی از حقوق بین‌الملل نبوده

1. Organization for the Prohibition of Chemical Weapons

2. Counter Measur

و به عنوان توجیه عمل سه دولت قابل استناد نیست. ثانیاً، بر فرض پذیرش مفهوم اقدام متقابل جدای از این طرح، لازم بود سوریه از سلاح شیمیایی علیه یکی از سه دولت استفاده کرده باشد تا اقدام متقابل معنا یابد و ثالثاً اقدامات متقابل نیز باید به عنوان آخرین راهکار مدنظر قرار بگیرند.

۲-۵-۲. عمل تلافی جویانه^۱

هیچ یک از سه دولت صراحتاً به عمل تلافی جویانه به عنوان توجیه عملکرد خود استناد نکرده‌اند. قابلیت استناد به عمل تلافی جویانه در این مورد نیز محل بحث است؛ زیرا عمل تلافی جویانه که سابقاً در حقوق بین الملل متناظر با اقدامات متقابل به کار می‌رفت، در تحولات اخیر محدود به اقدامات اتخاذی در خلال مخاصمات مسلحانه بین المللی و مابین متخاصمان شده است (Ardalan and TehraniSafa, 2014: 90-89). بدیهی است که این سه دولت با سوریه طرف یک مخاصمه مسلحانه بین المللی هم نبوده‌اند تا در خلال آن مبادرت به عمل تلافی جویانه معنا پیدا کند.

۲-۵-۳. ضرورت^۲

هیچ یک از سه دولت در توجیه اقدام خود به اصل ضرورت نیز استناد روشنی نکرده‌اند؛ هر چند که اگر استناد می‌نمودند نیز استناد آن‌ها معتبر نمی‌بود؛ زیرا به موجب ماده ۲۵ طرح مسئولیت بین المللی دولت‌ها در مقابل اعمال متخلفانه بین المللی مصوب ۲۰۰۱، اصل ضرورت، توجیهی برای زدودن وصف متخلفانه از فعل مغایر با تعهدات بین المللی یک دولت نیست، مگر آنکه فعل مزبور، اولاً تنها راهکار آن دولت برای حفظ یک منفعت ضروری بوده باشد که درباره سوریه اقدام نظامی تنها راهکار نبوده است و ثانیاً، منفعت اساسی یک یا چند دولت یا جامعه بین المللی را در معرض مخاطره قرار ندهد که در مورد سوریه، با نقض تمامیت ارضی این دولت، منفعت اساسی دولت یاد شده در معرض مخاطره قرار گرفت.

۲-۵-۴. رضایت^۳ دولت مورد مداخله

در حقوق بین الملل علاوه بر تجاوز مسلحانه مستقیم، دو مفهوم دیگر هم وجود دارد: یکی

-
1. Reprisal
 2. Necessity
 3. Consent

معاونت در تجاوز و دیگری تجاوز غیرمستقیم. در معاونت در تجاوز، دولتی خاک خود را در اختیار گروه‌های دیگر قرار می‌دهد تا به اعمال تجاوز کارانه در خاک دیگر کشورها دست بزنند. تجاوز غیرمستقیم هم ناظر بر وضعیتی است که دولتی به جای اینکه از نیروهای نظامی خود استفاده کند، از گروه‌های شبه‌نظامی بهره می‌برد (توسلی و محسن‌پور، ۱۳۹۳: ۹). تجاوز مستقیم نخست اگرچه رضایت دولت مربوط را دربردارد، به معنای رضایت دولت مورد مداخله نیست؛ چون مداخله در دولت دیگری به عمل می‌آید، اما در مداخله مبتنی بر رضایت، دولتی که درگیر مبارزه با گروه‌های مخالف داخلی است، مجوز ورود و مقابله مسلحانه با آن گروه‌ها را به دولت دیگری می‌دهد. چنین رضایتی در حقوق بین‌الملل می‌تواند براساس موافقت‌نامه دوجانبه یا به موجب اعلامیه یک‌جانبه اعلام شود. روشن است که دولت سوریه هیچ مجوز صریح یا ضمنی برای مداخله این سه دولت غربی صادر نکرده است و این دولت‌ها نیز چنین ادعایی نکرده‌اند.

۲-۵-۵. تفکیک قانونی بودن^۱ اقدام از مشروعیت اقدام^۲

براساس یکی از دیدگاه‌های موجود در دکتین، با توجه به نقض‌های مکرر منشور ملل متحد از جانب دولت‌ها و تحقق نیافتن اهداف آن در دهه‌های گذشته، چارچوب منشور برای تأمین اهداف عملی آن شکست خورده است؛ از این رو به دلیل آنکه چارچوب منشور دیگر بازتابی از رویه دولت‌ها نیست، دکتین‌هایی چون دکتین بوش، ناقض حقوق بین‌الملل نیست (Arend, 2003: 102).

از جمله توجیهاتی که از سال ۲۰۰۳ و پس از اقدام نظامی ایالات متحده در عراق به حقوق بین‌الملل راه یافت، تفکیک دو حوزه قانونی بودن و مشروعیت بود. بر این اساس اگرچه ممکن است اقدام به تجاوز وفق هنجارهای موجود حقوق بین‌الملل، قانونی و مطابق با حقوق موضوعه نباشد، در مواردی می‌تواند در راستای اهداف منشور تلقی شده و مشروع شناخته شود. باید توجه داشت که چنین تفکیکی می‌تواند حقوق موجود موضوعه را در پای آرمان‌هایی تفسیربردار که واجد خوانش‌هایی متفاوت نیز است، قربانی کند. کمترین پاسخ به چنین استدلالی (تفکیک قانونی بودن از مشروعیت اقدام) آن خواهد بود که اهداف ملل متحد را نمی‌توان فارغ از اصول ملل متحد

-
1. Legality
 2. Legitimacy

مدنظر قرار داد. ذکر اصول در ماده دوم منشور بلافاصله پس از اهداف در ماده نخست، به آن معناست که دستیابی به اهداف تعیین شده از مجرای راهکارهای مشخصی می‌گذرد و تبعاً اهداف، توجیه‌کننده وسیله‌ها نخواهد بود.

۲-۵-۶. اقدام تنبیهی^۱

اقدام تنبیهی از حقوق خصوصی و حقوق قراردادهای به ادبیات حقوق بین‌الملل سرایت کرده است. این اقدام بدون آنکه در حقوق بین‌الملل موضوعه جایگاهی داشته باشد، ناظر به گونه‌ای شبه مجازات است که در مقابل یک نقض عهد صورت می‌گیرد. مثال بارزی که برای این نهاد حقوقی یاد می‌شود، تحریم‌های یک‌جانبه است (Blum, 2013: 87-89). با وجود این در مباحث موجود در این حوزه هرگز توسل به زور در قالب چنین اقداماتی جای نگرفته است. در نتیجه اقدام تنبیهی نمی‌تواند ماهیت نظامی و مسلحانه داشته باشد. سه دولت هم در مواضع رسمی و غیررسمی خود اشاره‌ای به این نهاد حقوقی به‌عنوان مبنای اقدام خود نداشته‌اند.

۲-۵-۷. دکترین دولت ورشکسته^۲

از دیگر توجیهاتی که می‌تواند در مورد اقدام نظامی در سوریه مطمح نظر قرار بگیرد، ناتوان بودن این دولت از اداره امور داخلی و مقابله با شورشیان است. با پایان جنگ سرد که گفتمان لیبرال در صدد بسط حقوق بشر برآمد، لزوم حمایت از اتباع دولتی که به سبب فروپاشی زیرساخت‌ها، قادر به حمایت از مردم خود نیست و دولت شکست خورده تلقی می‌گردد، مطرح شد (صلاحی، ۱۳۹۵: ۵۵۵).

به‌موجب این دکترین، دولتی که ناتوان از اداره امور داخلی، نظم‌دهی و اعمال حاکمیت در سرزمین خود یا بخشی از آن بوده و نظارت مؤثری بر قلمرو خود نداشته باشد، به‌صرف این ناتوانی، به‌صورت ضمنی مجوز مداخله را به دولت‌های دیگر می‌دهد. چنین دکترینی اولاً در حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و عرفی پذیرفته نیست و ثانیاً بر فرض پذیرش، در مورد سوریه نظر به شرایط موجود در زمان توسل به زور، قابلیت اعمال نداشت؛ زیرا در این مقطع زمانی، تسلط دولت

1. Punitive Action/Measure

2. Failed State

سوریه بر بخش مهمی از قلمرو خود در پرتو پیروزی‌های مستمر بر گروه‌های تروریستی، مورد اذعان ناظران بین‌المللی و از جمله غربی بوده است. در عین حال، هیچ‌یک از سه دولت به این دکتترین نیز در مقام توجیه اقدام خود اشاره نکرده‌اند.

وقایع و قرائن حاکی از آن است که دولت سوریه هنوز نظارت و هدایت پایتخت، ماشین‌آلات دولتی، نیروهای مسلح، بخش زیادی از غرب کشور و تقریباً تمامی مراکز شهری همچون حمص، حما و حلب و تقریباً تمام منطقه ساحلی شامل بندر لاذقیه را در اختیار دارد. همچنین دولت سوریه هنوز روابط دیپلماتیک خود را با تعداد زیادی از دولت‌ها حفظ کرده و به حضور خود در سازمان ملل متحد پایبند است. در نتیجه همچنان از منظر حقوق بین‌الملل دولت سوریه موجود بوده است (Gill, 2016: 355). پس مجالی برای طرح این دکتترین در مورد سوریه وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

بررسی چارچوب‌های سنتی و نوین توسل به زور در مقاله حاضر نشان می‌دهد که با وجود ورود مفاهیم نوین به حقوق بین‌الملل، منع توسل به زور همچنان به‌عنوان یک قاعده آمره غیرقابل خدشه شناخته می‌شود. از نظر اجرایی نیز احتمالات چهارده‌گانه بررسی شده نشان می‌دهد که توسل سه دولت غربی به زور علیه سوریه با هیچ‌یک از هنجارها، مبانی و بنیادهای حقوق بین‌الملل سازگاری نداشت. در این خصوص حتی اگر توجیه دیگری علاوه بر موارد پیش‌گفته مطرح شود، به‌ویژه با عنایت به جایگاه عدم توسل به زور به‌عنوان یک قاعده آمره، اثبات فقدان مشروعیت و قانونی نبودن آن کار دشواری نخواهد بود؛ بنابراین توسل این سه دولت به زور علیه یک عضو دیگر ملل متحد را باید اقدامی فراتر از حقوق بین‌الملل ارزیابی کرد و به این اعتبار، صرفاً می‌تواند وصف یک اقدام خودسرانه را داشته باشد.

در این نوشتار بنا به سوابق، مفروضات و حالت‌های ممکن در نظام حقوق بین‌الملل توجهات علمی‌ای از جانب دکتترین مطرح شد؛ حال آنکه اگر تنها توجهات سه دولت مورد نقد و پاسخگوئی قرار می‌گرفت، برای اثبات مشروعیت نداشتن اقدام صورت گرفته کافی بود. چراکه از حیث ادله اثبات دعوی، هرگونه اثبات مشروعیت بر عهده مدعی و اقدام‌کننده است؛ البته

در خصوص جنبه اثباتی موضوع در حقوق بین الملل این نکته را نباید از یاد برد که واقع یا جنبه موضوعی در این نظام حقوقی به شدت نیازمند مستندسازی^۱ است. خاصیت مستندسازی در موارد توسل به زور آن خواهد بود که واقعیت موجود و دلایل آن به دقت ثبت شده و تحلیل حقوقی مبتنی بر آن به عمل آید. دعوت از کمیته‌های تحقیق یا کارشناسان سازمان‌های بین‌المللی جهت بررسی و ارائه گزارشی مستند در خصوص وقایع، همان حلقه مفقوده‌ای است که بررسی احتمالات مختلف به منظور جواز یا عدم جواز اقدام را تسهیل می‌کند. به عنوان نمونه در خصوص موضوع مورد بحث، اینکه موشک‌ها در سوریه به اهداف مشخص و ادعا شده یعنی محل تولید و استقرار سلاح‌های شیمیایی اصابت نموده یا فراتر از آن رفته و همچنین اینکه آیا در نتیجه موشک‌ها نشت مواد شیمیایی وجود دارد یا نه، از جمله ابعاد اثباتی قضیه است که می‌تواند در فرایند مستندسازی، نحوه رویداد را به صورت قابل اتکا در اختیار حقوقدان قرار داده و تحلیل حقوقی را دقیق‌تر کند.

در عین حال که ممکن است، احتمالات دیگری نیز در توجیه توسل سه کشور یادشده به زور مطرح شود؛ در این حالت خاصیت طرح چنین احتمالاتی آن خواهد بود که راه بر رویه‌های مغایر با حقوق بین الملل بسته شود تا در نظام حقوقی مبتنی بر حاکمیت برابر دولت‌ها، رویه دول در راستای نظریه قرار بگیرد و از این طریق، جایگاه برجسته منع توسل به زور - به عنوان یک قاعده آمره - هرچه بیشتر تحکیم و تثبیت شود. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت حاکمیت قانون در جامعه بین‌المللی جایگزین یک‌جانبه‌گرایی‌ها شود.

یک‌جانبه‌گرایی مورد بحث در عرصه حقوق بین الملل مخاصمات مسلحانه، صرفاً بدان معنا نیست که دولت یا دولت‌هایی بدون مجوزهای لازم از سازمان‌های بین‌المللی صالح، مبادرت به توسل به زور کنند؛ بلکه اقدامات گزینشی و برخوردارهای تبعیض‌آمیز را نیز در برمی‌گیرد. به این معنی که در موردی مانند موضوع طالبان در سال ۲۰۰۱ به بهانه مقابله با تروریسم در افغانستان مداخله نظامی صورت می‌گیرد، اما در مورد مشابهی مانند داعش در سوریه اقدام مشابهی از حیث مقابله با تروریسم صورت نمی‌گیرد و تنها به مقابله با تأمین مالی تروریسم یا پیشنهاد نیروهای حافظ صلح به عنوان حائل میان طرفین بسنده می‌شود؛ در حالی که گستره جنایات داعش و رعب و وحشت حاصل از آن بسی فراتر از طالبان بوده است. در این وضعیت یک‌جانبه‌گرایی و گزینشی

1. Documentation

به‌جای آنکه مقابله با گروه تروریستی به عمل آید، مقابله با دولت قربانی تروریسم در دستور کار قرار می‌گیرد. پرسش اساسی آن است که آیا برخورد گزینشی از این نوع در سوریه، این نظریه را تقویت نمی‌کند که دولت‌های غربی و از جمله ائتلاف سه دولت حتی پیش از تجاوز مستقیم علیه دولت سوریه، با ایجاد داعش و حمایت از این گروه‌ها، اقدام به تجاوز غیرمستقیم به این دولت کرده‌اند؛ یعنی به‌جای استفاده از نیروهای نظامی خود از نیروهای شبه‌نظامی علیه دولت سوریه استفاده کرده‌اند؟ در حالیکه قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی ملل متحد مصوب ۱۹۷۴، در مقام تعریف تجاوز تأکید می‌کند که اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح از جانب یک دولت به‌منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولت دیگر، چنانچه از شدت و گستردگی قابل توجهی برخوردار باشد، اقدامی تجاوزکارانه محسوب خواهد شد.

کتاب نامه منابع و مآخذ

- ابوالحسن شیرازی. حبیب‌اله. (۱۳۹۴). «رویکرد شورای امنیت در مواجهه با بحران کشور اسلامی سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۶)». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. انجمن مطالعات جهان اسلام. شماره ۴. صص ۵۱-۸۴.
- احمدیان، قدرت و زهرا بهرامی. (۱۳۹۴). «عملکرد آمریکا در خلع سلاح شیمیایی سوریه». شماره ۲. مجله سیاست دفاعی. صص ۱۹۹-۲۲۷.
- آهنی آمینه، محمد و فاطمه زهرا فتح‌اللهی. (۱۳۹۴). «امنیت بین‌الملل در هزاره سوم و چالش‌های منشور برای مواجهه با تهدیدهای نوین». فصلنامه راهبرد. شماره ۴. صص ۸۵-۱۱۲.
- تدینی، عباس و سید مصطفی کازرونی. (۱۳۹۴). «مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ارسال‌کننده تسلیحات به گروه‌های تروریستی در سوریه». فصلنامه راهبرد شماره ۴. صص ۱۱۳-۱۴۸.
- توسلی نائینی، منوچهر و سمیرا محسن‌پور. (۱۳۹۳). «بررسی سیر تحول توسل به زور علیه تروریسم بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی». مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز. شماره ۴. صص ۱-۳۲.
- خسروی، محمدعلی و رقیه مهاجری. (۱۳۹۲). «مداخله‌گری‌های آمریکا در خیزش‌ها یا انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه و سناریوهای دخالت آمریکا در سوریه». مطالعات روابط بین‌الملل. شماره ۲. صص ۳۵-۷۰.
- رویوران، حسین. (۱۳۹۶). «بحران سوریه و آینده آن». شماره ۴۶. مجله فرهنگ اسلامی. صص ۳۱-۶۴.
- زادگان، محمدرضا (۱۳۹۵). «تأثیر لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه (بررسی موردی خلع سلاح شیمیایی سوریه)». فصلنامه سیاست دانشگاه تربیت مدرس. شماره ۱ صص ۹۰-۱۰۶.
- ساعد، نادر. (۱۳۹۲). «تهدید به مداخله نظامی در حقوق بین‌الملل معاصر: مورد پژوهی قضیه سوریه». مطالعات راهبردی جهان اسلام. شماره ۱. صص ۱۱۹-۱۳۴.
- شرفی، محسن. (۱۳۸۲). «تحول مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل با تأکید بر تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱». فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱. صص ۹۱-۱۱۲.
- صلاحی، سهراب. (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی جهاد ابتدایی در حقوق اسلام و مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل». دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی. شماره ۲. صص ۵۵۱-۵۶۷.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۷۳). حقوق جنگ، چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- طباطبائی لطفی، سید احمد و زهرا سادات شارق. (۱۳۹۵). «بررسی مشروعیت عملکرد ائتلاف ضد داعش (دولت اسلامی عراق و شام) از منظر حقوق بین‌الملل در سوریه». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی. شماره ۱. صص ۱۷۹-۲۰۱.
- علی محمدی، شیوا. (۱۳۹۶). «بررسی مشروعیت حضور نظامی ایران در مخاصمه مسلحانه سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل». فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. شماره ۲. صص ۱۶۱-۱۸۹.
- محمدعلی پور، فریده و جمشید ممتاز. (۱۳۸۱). «دفاع مشروع». فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۳. صص ۲۰۹-۲۳۰.

- ◀ مرادی، عبدالله. (۱۳۹۲). «بحران سوریه؛ امکان و امتناع مداخله بشردوستانه». فصلنامه سیاست خارجی. شماره ۲. صص. ۵۰۹-۵۳۳.
- ◀ مصفا، نسرین و علیرضا شمس لاهیجی. (۱۳۹۰). «لیبی آوردگاه برای مسئولیت حمایت». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۱. صص. ۱۴۲-۱۶۹.
- ◀ موسوی، سید فضل‌الله و مهدی حاتمی. (۱۳۸۵). «دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره ۲. صص. ۳۰۳-۳۲۴.

ب) منابع خارجی

- Abratt, Daniela (2017). "US. Intervention in Syria: A Legal Responsibility to Protect". Vol 95(1) *Denver Law Review* PP 21-71.
- Ardalan, Assad and Samaneh TehraniSafa. (2014). "The Concept and Status of Countermeasures and Limitations of Resorting to International Law". *Journal of Law. Policy and Globalization*. Vol 22. No 1. PP 85-91.
- Blum, Gabriella. (2013). "The Crime and Punishment of States". *Yale Journal of International Law*. Vol 38. No 1. PP 57-122.
- Clark Arend, Anthony, "International Law and the Preemptive Use of Military Force". *The Washington Quarterly*. Spring. (2003). PP 89-103.
- Damluji, Nadim. (2016). "Legal Analysis: Daesh Control of Watercourses in Syria and Iraq". *Washington International Law Journal*. Vol 25. No 2. PP 331-363.
- Davila-Ruhaak, Sarah. (2016). "Beyond the Destruction of Syria: Considering a Future in Syria and the Protection of the Right to Culture". *The John Marshall Review of Intellectual Property Law*. Vol 15. No 2. PP 522-542.
- Engle, Eric. (2012). "Humanitarian Intervention and Syria". *Barry Law Review*, Vol 18. No 1. PP 129-165.
- Ford, Christopher M. (2016). "Syria: Can International Law Cope? Workshop Report". *International Law Studies (U.S. Naval War College)*. Vol 92. No 2 PP 340-352.
- Ford, Christopher M. (2017). "Syria: A Case Study in International Law". *University of Cincinnati Law review*. Vol 85. No 1. PP 185-229.
- Gill, Terry D. (2016). "Classifying the Conflict in Syria". *International Law Studies (U.S. Naval War College)*. Vol 92. No 2. PP 353-380.
- Graefrath, Bernhard. (1998). "International Crimes and Collective Security". In: Karel Wellens, *International Law; Theory and Practice*. Netherlands: *Martinus Nijhoff Publishers*. PP. 237-252.
- Hurrell, Andrew. (2005). "Legitimacy and the Use of Force: Can the Circle be Squared?". In: David Armstrong, *Force and Legitimacy in World Politics*. Theo Farrell and Bice Maiguashca, United Kingdom: *Cambridge University Press*. PP. 6-39.
- ICJ Reports (1949), Case Concerning "Corfou Chanel" (United Kingdom V. Albania).

- ICJ Reports. (1986). Case Concerning “Military and Para Military Activities in and against Nicaragua” (Nicaragua. V. United States of America).
- ICJ Reports. (2003), Case Concerning “Oil Platforms” (Merits) (Islamic Republic of Iran V. United State of America).
- Jones, Annika. (2013). “Seeking International Criminal Justice in Syria”, *International Law Studies (U.S. Naval War College)*. Vol 89. No 3. PP 802-816.
- Kozhanov Nikolay. (2017). “Main Drivers of Russian Military Deployment in Syria”. *International Studies Journal*. Vol 13. No 1. Pp.21-38.
- Mathias, Steven. (2012). “The United Nations and Syria: A Work in Progress”. *American Society of International Law Proceedings*. Vol. 106. No 2. PP 220-223.
- May, Theresa. (2018). “Speech on Military Strikes against Syria”. 14 April. Available at: <<https://www.theguardian.com/world/2018/apr/14/theresa-may-speech-military-strikes-syria-full-text>>
- Macron, Emmanuel. (2018). “Speech on Syria Air Strikes”. 14 April. Available at: <<http://www.independent.co.uk/news/world/europe/syria-air-strikes-latest-emmanuel-macron-donald-trump-theresa-may-assad-douma-chemical-weapons-a83043>>
- Monshipouri, Mahmood and Chirs Bulut. (2016). “The Syria Civil War: Managing Inevitable Trade-offs”. *International Studies Journal*. Vol 13. No 2. PP 59-78.
- Note by the Secretary-General, 16 Sep. (2013). U.N. Doc. A/67/997-S/2013/553.
- Power, Susan (2016). “Siege Warfare in Syria: Prosecuting the Starvation of Civilians”, *Amsterdam Law Forum (University of Amsterdam)*. Vol 8. No 2. PP 1-22.
- Rapp, Stephen J. (2015). “Overcoming the Challenges to Achieving Justice for Syria”. *Emory International Law Review*. Vol 30. No 1. PP 155-167.
- Reuters (2015). “Assad Seeks Agreement over U.S. Air Strikes in Syria”. January 26.
- Schaack, Beth Van. (2016). “Mapping War Crimes in Syria”. *International Law Studies (U.S. Naval War College)*. Vol 92. No 1. PP 282-339.
- Sterio, Milena. (2014). “Humanitarian Intervention Post Syria: Legitimate and Legal”. *Brook Journal of International Law*. Vol 40. No 1. PP 109-170.
- U.K. Government Legal Position. 14 April 2018. Available at: <<http://www.gov.uk/government/publications/syria-action-uk-government-legal-position/syria-action-uk-government-legal-position>>
- U.N. General Assembly. (1974). Resolution No. 3314 (XXIX) concerning “Definition of Aggression”. 2319th Plenary Meeting (Twenty Ninth Session). 14 December.
- U.N. General Assembly. (2005). Resolution No 60/1 concerning “World Summit Outcome”. 8th Plenary Meeting (Sixtieth Session). 24 October.
- U.N. General Assembly. (2012). Resolution No 66/253 concerning “The situation in the Syrian Arab Republic”. 97th Plenary Meeting (Sixty Sixth Session). 16 February.

- U.N. Secretary General Report. (2005). “In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All” Fifty-Ninth Session (A/59/2005). 21 March.
- U.N. Security Council Resolution 688. (1991). Adopted by the Security Council at its 2982th meeting (S/RES/688). 5 April.
- U.N. Security Council Resolution 2118. (2013). Adopted by the Security Council at its 7038th meeting (S/RES/2118). 27 September.
- U.N. Security Council Resolution 2199. (2015). Adopted by the Security Council at its 7379th meeting (S/RES/2199). 12 February.
- U.N. Security Council Resolution 2249. (2015). Adopted by the Security Council at its 7565th meeting (S/RES/2249). 20 November.
- U.S. Department of State. (2018). “Statement by Heather Nauert (Spokesperson) on the Chemical Attack in Douma”. Washington DC. 7 April.